

پناهیان: اصل شیرینی و لذت دین در اخلاص است

حجت الاسلام پناهیان به مناسبت ایام فاطمیه سه شب در مسجد امام صادق (ع) با موضوع «اخلاص یعنی بی‌هوا بودن» می‌کند. در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در **اولین جلسه** را می‌خوانید:

نداشتن خیلی از خوبی‌ها قابل اغماض است، اما نداشتن «اخلاص» غیر قابل اغماض است

• تنها یک موضوع است که انسان در هنگام توجه و فکر کردن به آن، می‌تواند همه موضوعات دیگر را فراموش کند و کنار بگذارد؛ این موضوع مهم چیزی نیست جز «اخلاص». اگر شما بسیاری از بدی‌ها را داشته باشید و اگر بسیاری از خوبی‌ها را نداشته باشید، قابل اغماض است ولی نداشتن اخلاص، غیر قابل اغماض است. با وجود اخلاص خیلی از بدی‌ها باقی نمی‌ماند و اگر هم مقداری باقی بماند، ضرر چندانی برای انسان ندارند، ولی بدون وجود اخلاص، خوبی‌ها نه فایده چندانی دارند و نه برای انسان باقی می‌مانند.

در دنیا کسی از ما اخلاص نمی‌خواهد لذا ما اخلاص را تمرین نمی‌کنیم / بزرگترین ضربه دنیا به انسان این

است که اخلاص را از یادش می‌برد

• اخلاص جزو موضوعات نادری است که آدم به عنوان یک «فعل درونی» باید مدام به آن توجه کند. مهمترین ضربه‌ای که دنیا به انسان می‌زند، ورود حب‌الدنیا به دل انسان نیست؛ مهمترین ضرر دنیا این است که «در دنیا کسی از ما اخلاص نمی‌خواهد بلکه عمل می‌خواهد» یعنی لطمه‌ای که این ویژگی دنیا به انسان وارد می‌کند خیلی بیشتر از لطمه‌ای است که حب‌الدنیا به انسان می‌زند.

• در دنیا پول می‌دهی و مثلاً لباس می‌خری بدون اینکه کسی از تو بپرسد، با چه نیتی این لباس را خریدی! یعنی در دنیا کسی از ما اخلاص نمی‌خواهد لذا در دنیا «اخلاص داشتن» را تمرین نمی‌کنیم (مگر در موارد خاص و نادر، مثل کسی که به خواستگاری برود و دختر خانم از او بپرسد: آیا به خاطر پول پدرم آمده‌ای یا فقط به خاطر خودم!)

• در تربیت خانوادگی و مدرسه‌ای هم معمولاً از بچه‌های خودمان اخلاص نمی‌خواهیم بلکه از آنها «رفتار خوب» می‌خواهیم. روزنامه‌ها و فضای افکار عمومی در بخش «ناهنجاری‌های اجتماعی» از گزارش رفتارهای بد و غلط پُر شده است اما کسی از زشتی «عدم اخلاص» خبر یا گزارشی تهیه نمی‌کند.

• وقتی در دنیا زندگی می‌کنی، کم‌کم مقوله اخلاص را فراموش خواهی کرد و این بزرگترین ضربه دنیا به آدم است. بزرگترین ضربه دنیا به آدم این نیست که چهارتا گناه به او نشان بدهد و او را به دنیا و معصیت علاقمند کند.

هر چه می‌کشیم از عدم اخلاص است / بدی‌ها و گناهان دیگر ما، علامت‌هایی هستند که عدم اخلاص ما را

نشان می‌دهند

• ما هر چه بدبختی می‌کشیم از عدم اخلاص است. بدی‌ها و گناهان دیگر ما هم، علامت‌های نبودن اخلاص در ما هستند. این بدی‌ها مثل «تب» هستند که علامت وجود عفونت یا بیماری خطرناک در بدن انسان است.

• بدی‌های دیگر در کنار عدم اخلاص رنگ می‌بازند و خوبی‌های دیگر در مقابل اخلاص، رنگ خود را از دست می‌دهند. خوبی‌های بدون اخلاص، نه تنها ارزش ندارد بلکه ضرر هم دارد. ضررشان این است که این خوبی‌ها، صدای وجدانت را خفه می‌کند و تو با دیدن این کارهای خوب خودت، هر چه اخلاص نداشته باشی و هر چه با خدا فاصله داشتی باشی، ناراحت نمی‌شوی و احساس عذاب وجدان نمی‌کنی.

• اگر شما اخلاص داشته باشید یا دنبال اخلاص باشید، سایر بدی‌هایتان هم کم‌کم درست خواهد شد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «خداوند می‌فرماید اگر من از قلب بنده خودم مطلع شوم و بینم اخلاص را دوست دارد و فقط دنبال رضایت من است، خودم برنامه زندگی و اداره زندگی او را به عهده می‌گیرم، و من خودم را به او نزدیک می‌کنم؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا أَطَّلِعُ عَلَى قَلْبٍ عَبْدٍ فَأَعْلَمُ فِيهِ حُبَّ الْأَخْلَاصِ لِطَاعَتِي لَوْحِي وَ اتِّبَاعِ مَرْضَاتِي إِلَّا تَوَلَّيْتُ تَقْوِيمَهُ وَ سَيَّاسَتَهُ وَ تَقَرَّبْتُ مِنْهُ» (مصباح الشریعه/ص ۹۲) دقت کنید که طبق این روایت، خداوند نمی‌فرماید «اگر بنده من اخلاص داشته باشد این کارها را برایش انجام می‌دهم» بلکه می‌فرماید «فقط همین که اخلاص را دوست داشته باشد» من اداره زندگی او را به عهده می‌گیرم و خودم را به او نزدیک می‌کنم. ببینید اخلاص چقدر ارزش دارد!

• کسی نمی‌گوید بدی‌های دیگر را داشته باش و بدون مبارزه با این بدی‌ها، فقط دنبال اخلاص باش تا همه چیز درست شود، چون کسی که هوای نفس بر او غلبه داشته باشد، اصلاً نمی‌تواند اخلاص داشته باشد! امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «کسی که هوای نفس بر او غلبه کرده است چگونه می‌تواند اخلاص داشته باشد؟! كَيْفَ يَسْتَطِيعُ الْأَخْلَاصَ مَنْ يَغْلِبُهُ الْهَوَى» (غررالحکم/ص ۵۱۶)

• اما اگر دنبال اخلاص باشی، بدی‌های دیگری هم به مرور برطرف می‌شود، یعنی نیت اخلاص قدرتی دارد که کم‌کم بدی‌ها را در وجود تو تضعیف می‌کند و ریشه آنها را از بین می‌برد. اما اگر کسی بر یک هوای نفسانی خود، اصرار داشته باشد دیگر نمی‌تواند اخلاص داشته باشد. چون «اخلاص» و «غلبه هوای نفس» دو نقطه مقابل همدیگر هستند.

اصل شیرینی و لذت دین در اخلاص است نه در سایر خوبی‌های دین مثل عدالت و نظم / شدیدترین محبت

وقتی است که «دل یک‌دله» کنی و اخلاص داشته باشی

• مغز دین که می‌تواند تمام شیرینی دین را به ما انتقال بدهد، اخلاص است و الا هر خوبی دیگری که در دین باشد و یک حلاوتی داشته باشد، آن حلاوت اگر جدا از اخلاص باشد، مزه اصلی دین نیست و با آن خوبی نمی‌توان به اصل شیرینی و لذت دین رسید. مثلاً عدالت شیرین است، اگر عدالت درباره ما اجرا شود یا اگر خودمان عدالت را اجرا کنیم، لذت می‌بریم و آرامش و رضایت خاطر پیدا می‌کنیم.

• مثلاً دین به انسان نظم و آرامش و مهربانی که هر کدام شیرینی و لذت خاصی دارند. اما اصل شیرینی و لذت دین که هیچ شیرینی و لذت دیگری در فضایل اخلاقی با آن قابل مقایسه نیست در اخلاص است و در ادبیات عارفانه ما هر چه از عشق خالص و محبت یگانه دم می‌زنند، منظورشان همین اخلاص است. در ادبیات فارسی، «عشق» یعنی محبت شدید، همان محبت شدیدی که در قرآن فرمود: «کسانی که ایمان می‌آورند، شدیدترین محبت را به خدا پیدا می‌کنند: الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره/۱۶۵) شدیدترین محبت وقتی است که «دل یک‌دله» کنی و اخلاص داشته باشی.

• شدیدترین محبتی که واقعاً انسان را با دین‌داری و خداپرستی مست می‌کند، وقتی است که انسان اخلاص داشته باشد. آیا ما با دین‌داری مست شده‌ایم؟ لذت از دین‌داری این است که با خدا عاشقانه زندگی کنی، و الا اگر غیر از این باشد معنایش لذت

دین‌داری نیست، معنایش این است که خودت را به زور دنبال دین کشانده‌ای! اما اگر عاشقانه دینداری کنی در واقع یعنی به سمت خدا کشیده شده‌ای.

اکثر مردم چون عاشق نشده‌اند و آن لذت برتر را نبرده‌اند، به لذت کمتر(لذت گناه) قناعت کرده‌اند

- عشق واقعاً لذت‌بخش است. عشق یعنی اینکه «من فقط تو را دارم و به هیچ کسی جز تو توجه ندارم». همه دوست دارند عاشق باشند اما کسی را پیدا نمی‌کنند که این طوری به او عشق بورزند (و یا قدرت عشق‌ورزیدن ندارند و خودخواهی‌هایشان نمی‌گذارد عاشق شوند) کسانی که دنبال لذت جنسی، حب مقام و ثروت هستند از بدیختی و بیچارگی است که در این مسیر افتاده‌اند، و الا اگر عاشق بودند همه این دوست‌داشتنی‌های بی‌ارزش را مثل زباله، دور می‌ریختند. اینها چون عاشق نشده‌اند و آن لذت عالی را نبرده‌اند، به لذت کمتر قناعت کرده‌اند. اگر لذت بیشتر را می‌بردند دیگر دنبال لذت کمتر نمی‌رفتند. ایراد ما این است که آن لذت برتر را نبرده‌ایم لذا دچار لذت‌های کمتر شده‌ایم.
- عشق بالاترین لذت را دارد و هیچ کسی این را انکار نمی‌کند. درک این واقعیت نیاز به دین و ایمان هم ندارد؛ همه می‌توانند این را بفهمند. کسی که عاشق باشد و به تعبیر این بحث، کسی که مخلص باشد، آیا ممکن است گناه بکند؟! برای چه گناه کند؟ برای این که به لذت برسد؟! او که دارد بالاترین لذت را می‌برد. چنین کسی، حتی اشتباه هم نمی‌کند. چون اشتباه ناشی از حواس‌پرتی از معشوق است و کسی که حواسش پرت نباشد، اشتباه هم نمی‌کند. ابلیس گفت: «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ* وَإِلَّا عِثَادَك مِّنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» (ص ۸۲ و ۸۳) یعنی ابلیس فقط بندگان مخلص خدا را نمی‌تواند گمراه کند و اصلاً راهی به آنها ندارد.

در ابتدای راه مخلص شدن، ممکن است زندگی کمی سرد شود

- اخلاص یعنی «فقط برای خدا» باشیم. لاقلاً به خاطر اینکه اخلاص نداریم، استغفار کنیم و بگوییم: «خدایا! من استغفار می‌کنم از اینکه برای تو نیستم. ممکن است گاهی اوقات یک کاری برای تو انجام دهم، اما برای تو نیستم.» آیا ننگی برای انسان بالاتر از این هست که کاری را انجام دهد اما «نه برای خدا»! یعنی یا برای هوای نفس خودش کاری را انجام می‌دهد و یا به خاطر دیگران.
- اخلاص مایه شیرینی حیات آدم است. البته کسی که می‌خواهد به سمت اخلاص حرکت کند، در اوایل راه ممکن است احساس کند زندگی‌اش دارد سرد می‌شود. و این احساس هم درست است. اولش سرما او را می‌گیرد، چون به خاطر محبت‌های کم‌ارزشی که به این چیز و آن چیز داشته، یک گرمایی در حد شمع احساس می‌کرده که حالا آن گرمای اندک را از دست داده است. طبیعتاً وقتی این شمع‌ها را خاموش کنی (از این محبت‌های بی‌ارزش صرف‌نظر کنی)، اولش احساس می‌کنی که سرد شده‌ای و چیزی نیست که به تو انگیزه و گرما بدهد. اما اگر فقط برای خدا باشی، یک‌دفعه‌ای خورشید برای تو طلوع می‌کند و چنان گرمایی به وجود می‌دهد که اصلاً قابل مقایسه با آن شمع‌های کوچک نیست.
- مثلاً اگر شما انگیزه درس خواندن خودتان را «به خاطر مدرک تحصیلی» قرار ندهید، اولش درس خواندن تان اُفت پیدا می‌کند. اگر «به خاطر اعتبار» کار نکنید، کار کردن شما در ابتدا اُفت پیدا می‌کند. اگر نخواهید خیلی کارها را به خاطر انگیزه‌های دنیایی و مادی انجام دهید، در ابتدا انگیزه شما ضعیف می‌شود و اُفت پیدا می‌کند. اما بعد از اخلاص، یک گرمای فوق‌العاده‌ای وجود انسان را فرا می‌گیرد که این گرما، مایه آرامش، لذت و شیرینی زندگی انسان خواهد بود.

- خیلی‌ها وقتی از دور نگاه می‌کنند به آدم‌هایی را که در جهت اخلاص دارند فعالیت می‌کنند و زندگی خودشان را مخلصانه قرار می‌دهند، ممکن است این‌طور برداشت کنند که این‌ها آدم‌های سردی هستند. مثلاً بعضی‌ها می‌گویند که حضرت امام(ره) یک‌مقدار روابطشان سرد بود(به این معنا که خیلی اهل رفیق‌بازی نبودند و بعضی‌ها را خیلی تحویل نمی‌گرفتند) ولی در واقع روابط ایشان خیلی هم گرم بود، البته این گرما را هر کسی نمی‌دید. مثلاً یک‌دفعه‌ای می‌فرمود: «دلیم برای چمران تنگ شده است».

مخلص شدن کار دشواری است/فعلاً سعی کنیم اخلاص را دوست داشته باشیم

- البته انتظار نمی‌رود که ما الان آدم‌های مخلصی بشویم، چون مخلص شدن کار دشواری است. فعلاً باید سعی کنیم «حب الاخلاص» داشته باشیم. یعنی اخلاص را دوست داشته باشیم. باید بدانیم که همه سردی‌ها و بدی‌ها به خاطر نبودن اخلاص است و به دنبال اخلاص برویم و آن را تمرین کنیم. البته در این صورت نمی‌توانیم زندگی عادی داشته باشیم چون در زندگی عادی دنیایی کسی از ما اخلاص نمی‌خواهد.
- اگر بخواهیم در خانه و مدرسه بستر اخلاص را فراهم کنیم، نباید زیاد بچه‌ها را تشویق و تنبیه کنیم و آنها را تشویقی و تنبیهی بار بیاوریم و الا بستر اخلاص برای آنها فراهم نمی‌شود و نمی‌توانند اخلاص را تمرین کنند. باید به بچه فرصت دهیم که ببیند آیا می‌تواند یک‌بار در عرش، کاری را «فقط به خاطر خدا» انجام دهد؟!

اگر سیاست‌ورزی حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری کمتر درک می‌شود به خاطر این است که فهم

اخلاص در جامعه ما کم است

- فهم اخلاص در جامعه ما خیلی کم است، به همین دلیل سیاست‌ورزی حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری کمتر درک می‌شود. چون رفتارهای سیاسی این بزرگان هم مخلصانه است. ایشان فقط به خاطر خدا، سخن می‌گویند، یا فقط به خاطر خدا یک آدم منحرف را هم کمک می‌کنند. لذا کسانی که از اخلاص خبر ندارند، نمی‌توانند این رفتارها را تحلیل کنند. چون کسی که زندگی خودش را به خاطر خدا برنامه‌ریزی کند یک کارهایی می‌کند که آدم‌های معمولی انجام نمی‌دهند. مثلاً زیرآب نمی‌زند، نامردی نمی‌کند، فتوت و مردانگی را تا آخر به‌جا می‌آورد.
- اگر کسی سیاسی باشد و بخواهد مخلصانه رفتار کند، خیلی‌ها به او می‌گویند: تو زرنگ نیستی، سیاست و مدیریت بلد نیستی و... البته خداوند خودش محبوبیت و اعتبار آدم مخلص را تضمین کرده است.
- می‌دانید اگر اخلاص وارد رفتار سیاسیون ما شود، چه اتفاقی می‌افتد؟! البته رسیدن به این، خیلی سخت است، چون عرصه سیاست (فی نفسه) نسبت به اخلاص فاصله دارد. اگر قدرت دست مردم باشد و مردم بخواهند قدرت را به سیاسیون بدهند؛ تقریباً محال است آن سیاسیون بتوانند اخلاص داشته باشند، چون باید مراقب حفظ رأی مردم باشند! و اگر هم جامعه‌ای مثل جامعه ما نباشد که سیاسیون قدرت خود را از مردم بگیرند، بلکه یک سلطانی باشد که آن سلطان به برخی قدرت بدهد، دیگر آن سیاسیون هر کاری در عرصه سیاست انجام دهند به خاطر جلب نظر آن سلطان خواهد بود.
- در این جلسه می‌خواستیم یک‌مقدار، ابعاد اخلاص را نشان دهیم. فردی‌ترین حالت اخلاص همان لذت و شیرینی اخلاص است که انسان، دلش را «یک‌دله» می‌کند و اجتماعی‌ترین حالتش هم این است که سیاسیون اخلاص داشته باشند.

مهمترین حُسن اولیاء، خدا این بود که اخلاص داشتند/ یک نمونه از اخلاص حضرت زهرا(س)

- مهمترین حُسن اولیاء خدا این بود که اخلاص داشتند. مثلاً مهمترین ویژگی امیرالمؤمنین(ع) و حضرت زهرا(س) اخلاص ایشان بود، البته نمی‌شود این اخلاص را دید یا توصیف کرد. این «به خاطر خدا بودن» و اخلاص اولیاء خدا را باید حدس بزینم و حس کنیم. شما فکر می‌کنید تفاوت ابوالفضل العباس(ع) با بقیه شهدای کربلا چه بود؟ تفاوت حضرت عباس(ع) در «شدت اخلاص» ایشان بود.
- یک نمونه از اخلاص حضرت زهرا(س) را در این داستان ببینید: پیامبر اکرم(ص) فردای عروسی حضرت زهرا(س) برای دیدن ایشان به خانه حضرت آمد و دید که همان لباس قدیمی خود را پوشیده است. از ایشان پرسید چرا لباس قدیمی خود را پوشیده‌ای؟ چون پیامبر(ص) سؤال کرده است، حضرت زهرا(س) باید جواب بدهد، اما با این جواب هم به اخلاص ایشان خدشه‌ای وارد نمی‌شود. پاسخ داد: دیشب یک فقیر به در خانه آمد و درخواست کمک کرد و من لباس نوی خودم را به او دادم.
- جبرئیل نازل شد و به پیامبر(ص) عرض کرد: خداوند سلام رسانده و می‌فرماید: «به فاطمه سلام برسان و به او بگو، الان هر چه می‌خواهی از من بخواه، تا به تو بدهم» چون آن پیراهن را فقط به خاطر خدا داد و هیچ چیز دیگری را در نظر نگرفت اینجا بود که فاطمه زهرا(س) به رسول خدا(ص) عرضه داشتند: «پدر جان، من هرچه فکر می‌کنم یک چیز بیشتر نمی‌خواهم؛ من هیچ حاجتی ندارم جز نظر به وجه پروردگار عالم(لقاء الله)؛ یا اَبَتَاهُ، قَدْ شَعَلْتَنِي لَدَّةُ خِدْمَتِهِ عَنْ مَسْأَلَتِهِ، لَا حَاجَةَ لِي غَيْرُ النَّظَرِ اِلَى وَجْهِهِ الْكَرِيمِ فِي دَارِ السَّلَامِ» (فاطمه الزهراء بهجة قلب المصطفى(ص)، ص ۷۶۸ نقلاً عن الكوكب الدرّي فی احوال النبی و البتول و الوصی، ص ۲۵۲، ج ۲، ص ۵۳۹، نقلاً عن التبر المذاب فی بیان ترتیب الاصحاب و نیز: فاطمه زهرا(س) شادمانی دل پیامبر، ص ۴۴۲؛ با اندکی تلخیص)
- فردای عروسی حضرت زهرا(س) ایشان آرزوی ملاقات خدا را دارد، یعنی ایشان دوست دارد هر چه زودتر پرواز کند و برود. مردم مدینه باید مواظب باشند و از حضرت التماس کنند که آنها را تنها نگذارد، اما نه تنها این کار را نکردند بلکه وقتی در خانه حضرت را آتش زدند و همه اهل مدینه، صدای ناله حضرت را شنیدند، کاری نکردند. اصلاً فاطمه زهرا(س) از اول مال این‌جا نبود و رفتنی بود. این زبان حال حضرت زهرا(س) است که: «مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک/ چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم» و آمدند و این قفس را شکستند که مرغ روح فاطمه زهرا(س) پرواز کند...

